

# ناموران

فصل پنجم

درس دهم: باغچه‌ی اطفال



درس یازدهم: فرمانده دل‌ها



درس دوازدهم: اتفاق ساده



# باغچه‌ی اطفال

درس دهم

املا و دانش زبانی

۱ با توجه به متن درس، واژه‌ها را کامل کنید.

سرگ ---	خو --	اق ---	خش ---
نمی‌پـ ---	اط ---	تصـ ---	است ---

۲ با توجه به متن درس، جاهای خالی را با کلمه‌های مناسب کامل کنید.

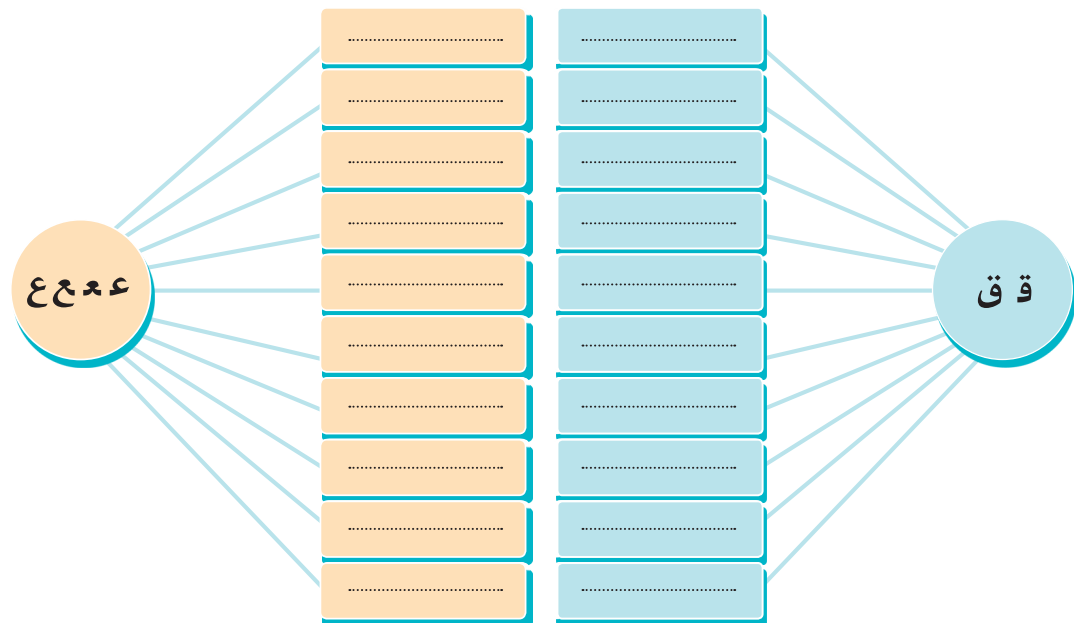
جبار باغچه‌بان پس از پایان دوره‌ی مکتب، نزد پدر ..... بنایی و قنّادی را یاد گرفت. پدر او در ساختن ..... مسجد و گچ‌بری استاد بود؛ اما هیچ‌یک از این کارها ..... پر شور و ذهن جویای او را ..... نمی‌کرد. او که در شعلی ..... خدمت به مردم می‌سوخت، پس از ..... شدن برای آموزگاری به فکر دایر کردن کودکانی در تبریز افتاد.

۳ نمودار جمله‌های زیر را رسم کنید.

مهرداد خوابید.	مینا خندید.	حکیم اندیشید.



۱ با توجه به متن درس، کلمه‌هایی که حروف زیر را دارند، پیدا کنید و بنویسید.



۲ پنج جمله از متن درس را، که به نظرتان جالب است، بنویسید.



۱ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

هر روز و هر شب چون باغبانی مشغول کار است با مهربانی

هر روز و هر شب چون باغبانی مشغول کار است با مهربانی

از تابش این خورشید خندان سرسبز و زیباست باغ دبستان

از تابش این خورشید خندان سرسبز و زیباست باغ دبستان

۲ در متن درس، کلمه‌هایی را پیدا کنید که با نشانه‌های داخل بادبادک آغاز شوند؛ آنها را در دنباله‌های بادبادک‌ها بنویسید.





جمله‌های زیر را بخوانید و به کلمه‌هایی که مشخص شده است، توجه کنید.



❶ شیر کوچولو از این ماجراها بی‌خبر بود؛ **چون** قدم یازدهمی را بر نداشته بود.

❷ حرفش را ادامه نداد؛ **زیرا** خوابش برده بود.

❸ **چون** کاغذی برای نوشتن نداشت، روی ماسه‌های نرم کنار دریا می‌نوشت.

در مثال‌های بالا کلمه‌هایی مانند «**چون**» و «**زیرا**»، جمله‌ها را به هم وصل می‌کنند؛ مثلاً در شماره‌ی یک، دو جمله‌ی زیر با «**چون**» به هم وصل شده‌اند. دقت کنید که جمله‌ی اول مفهومی را بیان می‌کند و جمله‌ی دوم دلیل آن را می‌گوید.

❹ شیر کوچولو از این ماجراها بی‌خبر بود.

❺ قدم یازدهمی را بر نداشته بود.

در متن درس «**باغچه‌ی اطفال**» جملاتی را که با «**اما**»، «**ولی**» و «**زیرا**» به هم وصل شده‌اند، پیدا کنید و در کادر زیر بنویسید.



نوشته‌ی زیر را در دو بند ادامه دهید.

« یادم می‌آید، وقتی کلاس اوّل بودم.....»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

توجه:

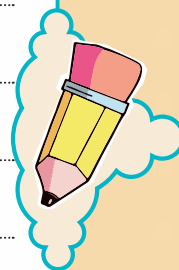
- نوشته‌ی خود را با کلمه‌ها و جمله‌های مناسب به پایان ببرید.
- مکان، زمان و جزئیات رویدادها (خاطرات) را بنویسید.
- طوری بنویسید که خواننده بتواند نوشته‌ی شما را به خوبی احساس و درک کند.

# فرمانده دل‌ها

درس یازدهم

املا و واژه‌آموزی

از روی بند دوم درس با خطّ خوش و خوانا بنویسید.





۲ کلمه‌های زیر را با دقت بخوانید. آنهایی را که در متن درس وجود دارد، پیدا کنید و یک بار از روی آنها بنویسید.

نفوذ، مقابله، فاصله، کنج‌او، شجاعت، بی‌وقفه، معتدل، حالت، ارمغانی، وحشت، همتا، سقا، سقوط


۳ با هر یک از کلمه‌های زیر، یک جمله‌ی جدید و مناسب بنویسید.

وصف‌ناپذیر

تسخیرناپذیر

خستگی‌ناپذیر







۱ بند سوم درس را با دقت بخوانید و کلمه‌هایی که صدای «ز» دارند، پیدا کنید و بنویسید.

---

---


---

۲ اکنون کلمه‌های نوشته شده را با توجه به شکل‌های مختلف صدای «ز» دسته‌بندی کنید.

---

---

---

۳ با توجه به متن درس، کلمه‌های پنهان شده در جدول را پیدا کنید و بنویسید.

د	م	ر	خ	ص	ی	
ت	س	و	ص	ف	ن	
ج	ر	چ	گ	ط	ا	
ع	م	ج	ا	ش	ب	
م	ق	ذ	ی	ل	ذ	
ل	ا	ف	ت	ح	ی	
ی	ب	و	ص	غ	ر	
ا	ل	ژ	ر	ی	ک	
ت	ه	ع	ف	ث	پ	
م	ظ	ل	و	م	ض	





از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

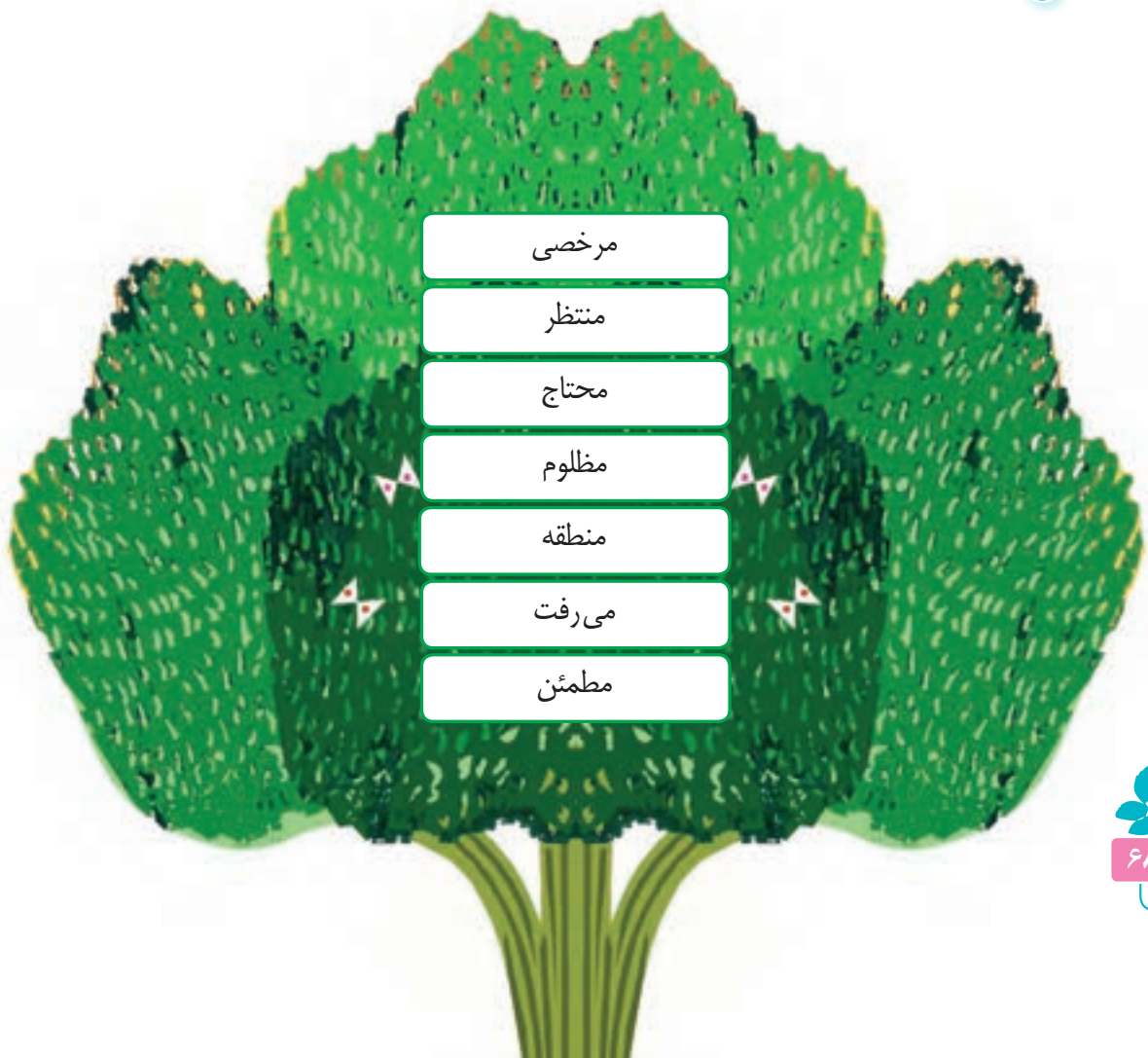
گاه اوج خنده‌ی ما گریه است      گاه اوج گریه‌ی ما خنده است

گاه اوج خنده‌ی ما گریه است      گاه اوج گریه‌ی ما خنده است

گریه دل را آبیاری می‌کند      خنده یعنی این که دل‌ها زنده است

گریه دل را آبیاری می‌کند      خنده یعنی این که دل‌ها زنده است

در جدول زیر، یک کلمه با کلمه‌های دیگر فرق دارد. آیا می‌توانید آن را پیدا کنید؟





متن زیر را بخوانید و جاهای خالی را با یکی از کلمه‌های داده شده پر کنید. توجه داشته باشید که برخی از این کلمه‌ها معنی یکسانی دارند.

چون - و - ولی - زیرا - اما

### قصه‌ی باد شمال و خورشید

یک روز صبح، «باد» و «خورشید»، اسب سواری را دیدند که شنی نو داشت .....  
 خیلی به آن می‌نازید. باد گفت: «می‌بینی آن مرد شنی زیبایی بردوش افکنده است؛ .....  
 اگر من بخوام به آسانی می‌توانم شنی را از دوشش بردارم».  
 خورشید گفت: «فکر نمی‌کنم بتوانی، ..... من می‌توانم. می‌خواهی امتحان کنیم».  
 باد با تمام قدرتش وزید؛ ..... فایده‌ای نداشت؛ ..... اسب سوار شنی را  
 تنگ‌تر و محکم‌تر به دور خود پیچید.  
 خورشید گفت: «حالا نوبت من است.» سپس گرمی ملایمی پراکند که حشرات را به  
 زمزمه و گل‌ها را به شکفتن واداشت.  
 اسب سوار به رودخانه رسید، لباس را از تنش در آورد ..... به شنا مشغول شد  
 ..... گرمش شده بود ..... می‌خواست خنک شود.  
 خورشید رو به باد کرد و گفت: «دیدی چگونه چیزی را که تو با تمام قدرت توانستی  
 انجام دهی، من با گرمی و ملایمت به دست آوردم؟»



پس از درک ارتباطِ تصویرها، داستانی برای آن بنویسید.



موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

توجه:

نوشته، شروع مناسبی داشته باشد.

ترتیب رویدادها، رعایت شود.

پاکیزه و خوش خط بنویسید.

نشانه‌های نگارشی را در جاهای مناسب به کار بگیرید.



# اتفاق ساده

درس دوازدهم

املا و دانش زبانی



کلمه‌هایی را که آخر آنها صدای / ه / است در متن درس پیدا کنید و بنویسید.



۲ با توجه به متن درس، کلمه‌های دو نقطه‌ای را پیدا کنید و بنویسید.

---

---

۳ نمودار جمله‌های زیر را رسم کنید.

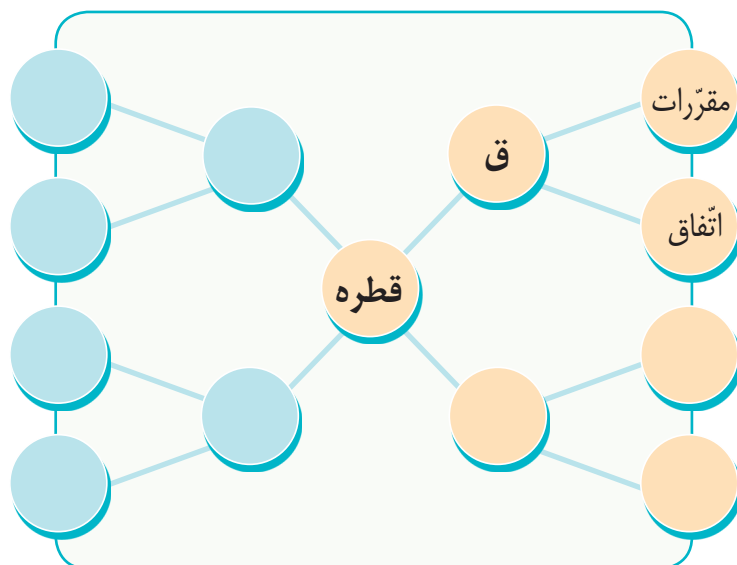
حکیم دانا اندیشید.

دختر کوچولو خوابید.

معلم مهربانم خندید.



۱ ابتدا، حروف کلمه‌ی نوشته شده را جدا کنید؛ سپس مانند نمونه برای هر حرف، دو کلمه بنویسید.



۲ پانزده کلمه‌ی جدید، که در کتاب «مطالعات اجتماعی» خوانده‌اید، بنویسید.









۱ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد      چه راحت چه ساده به سوی تو رو کرد  
 تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد      چه راحت چه ساده به سوی تو رو کرد

۲ در هر ستون به جای حرف اول، دوم و سوم کلمه‌ی «موش»، یک حرف جدید بنویس تا کلمه‌های معنی‌داری ساخته شود.



م	و	ش	موش
.....	و	.....	.....
.....	و	.....	.....
.....	و	.....	.....
.....	و	.....	.....

م	و	ش	موش
.....	.....	ش	.....
.....	.....	ش	.....
.....	.....	ش	.....
.....	.....	ش	.....

م	و	ش	موش
.....	و	ش	.....
.....	و	ش	.....
.....	و	ش	.....
.....	و	ش	.....



داستان زیر را بخوانید و به سؤال‌های آن پاسخ دهید.

یکی از غلامان امیر نوح سامانی سراسیمه نزد بوعلی سینا آمد و گفت: «امیر در حال مرگ است. پزشکان بسیاری برای او آورده‌اند؛ **اما** آنها نتوانستند او را درمان کنند. اکنون برای درمان **او** شما را احضار کرده‌اند». بوعلی به سرعت خود را به بالین بیمار رساند و پس از معاینه‌ی او دستور داد داروهایی تهیه کنند و خود، شب و روز در کنار بستر ماند. دوازده روز گذشت و معالجات همچنان ادامه داشت تا اینکه امیر سلامت خود را به دست آورد و اندک اندک از بستر برخاست. یک روز امیر رو به بوعلی کرد و گفت: «تو زندگی‌ام را به من بازگرداندی، هر چه می‌خواهی بگو تا به تو بدهم». بوعلی گفت: «من به مال و ثروت علاقه‌ای ندارم فقط از شما می‌خواهم اجازه‌ی ورود به کتابخانه‌ی دربار و استفاده از آن را به من بدهید». امیر با تعجب پرسید: «فقط همین؟!» بوعلی گفت: «برای من استفاده از کتابخانه از همه‌ی ثروت‌های دنیا بالاتر است».

۱ کلمه‌ی «**او**» در سطر سوم به چه کسی اشاره دارد؟

۲ چرا نویسنده در سطر دوم کلمه‌ی «**اما**» را به کار برده است؟





۳ چرا نویسنده در سطر چهارم «**و**» را به کار برده است؟

۴ این داستان دو پیام مهم داشت. آن دو پیام چه بود؟

۵ به نظر شما بهترین عنوان برای این داستان چیست؟ چرا؟

[illegible]

**توجّه:**

 به جزئیات تصویر (رنگ، نور، جهت، حرکت، سایه و...) خوب نگاه کنید.
  با انتخاب کلمات مناسب، احساس و عاطفه‌ی خود را درباره‌ی این تصویر آشکار کنید.
  نشانه‌های نگارشی را به کار بگیرید.
  پاکیزه و خوش خط بنویسید.